



خودش از ایشان با کلماتی دفاع نموده است که هرگز بشری را یارای خلق چنان کلمات و عباراتی نبوده و تا قیامت نیز نخواهد بود.

آری! می‌خواهم از تو بگویم ای مادری که پاک‌تر از زلال باران و شب‌نمی، مادری که قرآن کریم از هفت آسمان زمزمه‌گر برآت توست، تویی که بی‌حکمت نبود آن زمان که حکیم کریم، هادی سُبُل، سرخیل رُسُل، سکاندار کشتی حیات، حضرت محمد مصطفی - صلی‌الله علیه وسلم - از سخن گفتن با تو التهاب درویش را فرومی‌نشاند، می‌فرمود: «کلمینی یا حمیرا». آن‌که عالم مست گفتش آمدی/ کلمینی یا حمیرا می‌زدی.

برادر و خواهر مسلمانم در توصیف مادرم برای تو باید بگویم که قرن‌هاست پژوهشگران و محققین راستین اسلام در ابهام و گیجی شناخت آن بانوی فرزانه و بی‌نظیر مانده‌اند. مادرم عایشه بزرگ‌بانویی است که از چهارده قرن پیش تاکنون برای تمامی دنیا ثابت کرده است که زن می‌تواند عالم‌تر از مردها باشد طوری که از او کسب علم نمایند، و می‌تواند مردتر از مردان

که‌ش (که آن را) پف کند سبلت (سبیلش) بسوزد.

می‌خواهم از بانویی سخن بگویم که شاید بگویید او که أظهر من الشمس است و دیگر جایی برای گفتن از او برایت باقی نمانده است. او کسی نیست جز مادرم أم‌المؤمنین عایشه صدیقه، همان کسی که خداوند برآت و پاکدامنی او را در سوره نور از بالای هفت آسمان اعلام نمود و هشدار داد: «و لولا إذ سمعتموه قلتم ما یكون لنا أن نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظیم بعضکم الله أن تعودوا لمثله أبدا إن كنتم مؤمنین» [نور: ۱۶-۱۷]؛ چرا نمی‌بایستی وقتی که آن [بهتان] را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بکشاییم، سبحان‌الله! این بهتان بزرگی است! خداوند نصیحت‌تان می‌کند که اگر مؤمن‌اید نکنند هرگز چنین کاری را تکرار کنید [و خویشتان را آلوده به چنین معصیتی سازید؛ چراکه ایمان راستین با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد].

چون مؤمن آیینۀ مؤمن است - اگر قبول افتد - نیاز دیدم یادی کرده باشم، شاید دلی بلرزد و اشکی بچکد و بازگشتی صورت گیرد و ادای دینی شود، و گرنه خداوند

زمین، زمینۀ هر چه نامردی است زمان، زمانۀ احساس تلخ دلسردی است چه آمدست به ابر کریم باران‌زا؟! که جنگلی همه در معرض تب و زردی است پر است عرصه ز خیل شغالان و روباهان پلنگ‌بیشه! خدارا چه جای خونسردی است؟ از ظهور اسلام تا به امروز، برای لکه‌دار نمودن دین مبین اسلام و فرزندان آن، معاندان بسیاری زبان‌های ناپاکشان را به سب و لعن آنان گشوده و قلم‌های نامبارکشان را ناجوانمردانه بر صفحه کاغذ به حرکت درآورده‌اند؛ اما کدروی هیچ وقت به آب زلال و جاری راه پیدا نخواهد کرد، و همانا خداوند وعده کرده است که قلم‌های چنین کسانی شکسته خواهد شد و زبان‌هایشان به ضرر خودشان خواهد چرخید، آن‌چاکه می‌فرماید: «پریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم والله متم نوره و لو کره الکافرون» [صف: ۸]؛ می‌خواهند نور [آیین] خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند، ولی خدا نور و [آیین] خود را کامل می‌گرداند، هر چند کافران دوست نداشته باشند. و ابوسعید ابوالخیر چه زیبا گفته است: هر آن شمعی که ایزد بر فرزند/ کسی

باشد تا جایی که به او اقتدا نمایند و او سیاستمدار و مبارز باشد.

او نقشی را در تاریخ برجای گذاشت که پژواک آن در تمامی عصرها به گوش می‌رسد. فارغ‌التحصیل رسمی هیچ مدرسه و دانشگاهی نبوده، اما آثارش همواره همچون سایر نصوص ادبی در دانشکده‌های ادبیات تدریس می‌شود. فتاوایش در دانشکده‌های شریعت در کنار احادیث نبوی خوانده می‌شود، و تمامی مدرّسان و محققان تاریخ عرب و اسلام، کارها و آثار او را در تحقیقات و پژوهش‌هایشان لحاظ می‌کنند. بانویی که بزرگی و شهرتش دنیا را پر کرده است؛ چرا که پروردگار سبحان مواهب منحصر به فردی را به او ارزانی داشته است که به هیچ زن دیگری عطا نشده است.

او در زمانه‌ای پا به عرصه وجود نهاد که قحطی ایمان و فقدان عاطفه و غربت انسان، فضایی وحشت‌انگیز ساخته بود. دست‌های خشونت و ستم، دخترکان معصوم را به جرم بی‌گناهی در خاک سیاه و سرد می‌کاشت. جایی که زن دشنام بزرگ آفرینش و ننگ نشسته بر پیشانی خانواده به‌شمار می‌آمد. اما با لطف و عنایت آن لایزال مهربان در چنین محیطی او در خانواده‌ای به دنیا آمد که همای سعادت و ایمان بر آن سایه افکنده بود. در خانه‌ای مملو از صدق و صفا و ایمان. خانه‌ای که قبل از دیگران پر توهای آفتاب نبوت بر آن تابیده و نور توحید و یکتاپرستی در آن ظاهر شده بود. و مادرم عایشه بزرگ‌بانوی اسلام در چنین خانواده‌ای، هیچ روزی از روزهای زندگی مبارکش را غیرمسلمان سپری ننموده و در مقابل هیچ معبودی جز خدای یگانه سر تعظیم فرود نیاورده بود؛ چنان‌که خودش از کودکی می‌گوید: «از زمانی که به سن تمیز رسیدم، پدر و مادرم را پیرو دین اسلام یافتم». (صحیح بخاری)

کودکیش را تحت سرپرستی پدری گذراند که صدق و صداقت با نام او معنا یافت؛ همان پیر فرزانه‌ای که خداوند متعال واژه «صاحب» و همراه را در قرآن کریم برزنده نام او کرد، آن‌چاکه می‌فرماید: «إِلَّا تَتَصَوَّرَهُ فَقَدْ بَصَّرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَّةُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰)؛ اگر پیغمبر را یاری نکنید

[خدا او را یاری می‌کند، همان‌گونه که قبلاً خدا او را یاری کرد، آن‌گاه که کافران او را [از مکه] بیرون کردند، درحالی‌که او دوّمین نفر بود [و تنها یک نفر به همراه داشت که رفیق دلسوزش ابوبکر بود]. هنگامی‌که آن دو در غار [ثور جای گزیدند و در آن سه روز ماندگار] شدند [ابوبکر نگران شد که از سوی قریشیان به جان پیغمبر گزند می‌رسد]، در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت: غم مخور که خدا با ما است [و ما را حفاظت و کمک می‌کند و از دست قریشیان می‌رهاند و به عزت و شوکت می‌رساند. در این وقت بود که] خداوند آرامش خود را بهره‌ او ساخت [و ابوبکر از این پرتو الطاف، آرام گرفت] و پیغمبر را با سپاهسانی [از فرشتگان در همان زمان و همچنین بعدها در جنگ بدر و حنین] یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید، و سرانجام سخن کافران را فروکشید [و شوکت و آیین آنان را از هم گسیخت] و سخن الهی پیوسته بالا بوده است [و نور توحید بر ظلمت کفر چیره شده است و مکتب آسمانی، مکتب‌های زمینی را از میان برده است] و خدا با عزت است [و هرکاری را می‌تواند بکند و] حکیم است [و کارها را به‌جا و از روی حکمت انجام می‌دهد].

و خود آن هادی سبیل و مقتدای کل درباره او می‌فرماید: «اگر از ائمت کسی را به‌عنوان خلیل (دوست یک‌دل) برمی‌گزیدم، مسلماً آن ابوبکر بود». (صحیح بخاری) و «کسی که از همه مردم در همراهی با من و صرف داراییش، بیشتر بر من منت دارد، ابوبکر است». (همان) و دیگر اینکه «اگر ایمان ابوبکر با ایمان دیگر مردمان مقایسه گردد، کفه ایمان او سنگین‌تر می‌شود». عطار نیشابوری می‌گوید: چون تو کردی ثانی‌ائینش قبول / ثانی‌ائین او بود بعد رسول.

و علامه اقبال لاهوری در وصفش می‌سراید: من شبی صدیق را دیدم به خواب / گل ز خاک راه او چیدم به خواب / آن اَمْنُ النَّاسِ بِرِ مَوْلَايَ مَا / اَنْ كَلِمِ اَوَّلِ سِينَايَ مَا / هَمَّتْ اَوْ كَشَتْ مِلَّتْ رَا چو ابر / ثانی اسلام و غار و بدر و قبر / گفتمش ای خاصه خاصان عشق / عشق تو سر مطلع دیوان عشق.

مادرم عایشه در نوجوانی و جوانیش در مأمن امن و مراقبت‌های بهترین نمونه انسانی، یعنی همسرش رسول مکرم اسلام

– صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ – قرار گرفت. در فضایی که زن شرافت و حرمت داشت، و چنان بارانی از تبسم و محبت و مهر بر ایشان باریدن گرفت که محبت و علاقه حضرت رسول به او تا همیشه تاریخ طنین‌انداز شد تا جایی‌که «مردم در روزهایی که نوبت اُمّ‌المؤمنین عایشه بود، بهترین هدیه‌ها را برای پیامبر می‌بردند و می‌خواستند با این کار رضایت پیامبر را به سوی خود جلب کنند». (همان) در صحیح بخاری روایت شده است که عمرو بن عاص گفته است: «پرسیدم: ای رسول خدا! کدام یک از مردم نزد تو محبوب‌تر است؟ فرمود: عایشه. گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش». (همان)

باید گفت جایگاه ایشان نزد پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی – صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ – و اهمیت ایشان برای پیامبر جای انکار ندارد. محبتی که در دل پیامبر نسبت به عایشه موج می‌زد، نیز از کسی پوشیده نیست. عایشه، در دوران مدنی حیات پیامبر تنها پناهگاهی بود که بهتر از هر زنی پیامبر را آرام می‌کرد؛ چنان‌که در دوران مکی، حضرت خدیجه کبری – رَضِيَ اللهُ عَنْهَا – این نقش را داشت. او تنها زنی بود که در گرماگرم زندگی متلاطم و پرجنب و جوش پیامبر، مدام خستگی و تهایی را از وجود ایشان می‌زدود. به گفته دکتر علی شریعتی: «محمد با دیدار عایشه و با او، سختی‌ها و خستگی‌های بسیار زندگی سیاسی‌اش را تسکین می‌داد. هرگاه که در زیر فشار اندیشه‌های بسیار و تأملات سنگین به ستوه می‌آمد و از تلاطم‌های دشوار روح و معراج‌های بلند افکارش بی‌طاقت می‌شد، عایشه را می‌خواند». (اسلام‌شناسی)

مادرم عایشه کسی است که چون پیامبر – صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ – در بستر او قرار داشته، وحی بر ایشان نازل شده است. (سنن ترمذی) و شایان ذکر است که پیوند ازدواج این بانوی بزرگ با پیامبر اسلام، تصمیمی از سوی پروردگار جهانیان بود، چنان‌که در صحیح بخاری حدیث شماره ۵۱۲۵ و صحیح مسلم حدیث شماره ۶۲۸۳ روایتی آمده است که روزی آن‌حضرت – صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ – به عایشه – رَضِيَ اللهُ عَنْهَا – فرمود: تو را دو بار در خواب دیدم که در پارچه‌ای ابریشمی بودی و فرشته‌ای (جبرئیل) به من می‌گفت: این همسر توست! پارچه را که کنار می‌زدم، چهره تو

و زیبایی و عظمت زندگی مادران عایشه را در زمان حیات رسول مکرّم و پس از ایشان، در عطشناکی نسل خود و عطشناکی همیشه انسان به عنوان الگو معرفی کنیم، و سیمای درخشان کامل‌ترین نمونه یک زن و یک انسان را در چشم‌انداز اندیشه و احساس‌شان قرار دهیم تا این همه گسستگی و آشفتگی بر فضای زندگی‌ها بال و پر نگشاید، و قبل از آن که دیگران الگوهای ورشکسته و ساختگی خود را به نمایش بگذارند، ما این همه عظمت را به قلب و روح تشنه فرزندان و شاگردانمان هدیه نماییم که اگر چنین کنیم فردایی به روشنی زندگی این بزرگ‌بانوی اسلام خواهند داشت و سلامت نسلی که در دامان‌شان پرورده می‌شود، تضمین خواهد شد.

تهمت به عایشه تهمت به پیامبر و زیرسؤال بردن اسوه و نمونه بودن ایشان است. شیخ‌الاسلام احمد حرّانی در کتاب «الصارم السلول علی شاتم الرسول» می‌فرماید: کسی که به زنان پیامبر - صلی‌الله علیه وسلم - دشنام دهد، حکمش کفر است. چون قاضی ابویعلی گفته، کسی که عایشه را دشنام دهد و اتهام بزند در چیزی که خدا او را تبرئه کرده است، آن کس بدون خلاف کافر است. و از امام مالک روایت شده است: «کسی که به ابوبکر دشنام دهد تازیانه زده می‌شود؛ ولی اگر عایشه را دشنام دهد، کشته می‌شود». از مالک پرسیدند، دلیل این حکم چیست؟ فرمود: «کسی که عایشه را قذف کند، بدون شک با نص قرآن مخالفت نموده است». خداوند می‌فرماید: «اگر مسلمان واقعی هستید به حدیث افک برنگردید» [نور: ۱۷]. پس هر سخنی ولو در قالب روایت باشد و در مقابل آیه قرآن قرار گیرد، لغو و باطل است، چه رسد به نقل‌های تاریخی و یا سخنان افرادی که هنوز در گرداب باورهای باطل و اوهام خویش دست و پا می‌زنند. تازه تمام مورّخین به‌جز برخی کینه‌توزان بیماردل، همگی بر برائت این بزرگ‌بانوی اسلام به تأیید قرآن کریم اتفاق نظر دارند.

برخی از مبلغین مسیحی و مستشرقین این موضوع را به صورت دیگری جلوه داده‌اند و وصله‌هایی به آن چسبانده‌اند تا دین اسلام را مورد طعن قرار دهند و پیامبر مسلمین را معیوب نمایند که از آنان

ساخت، خود مستقیماً در کتاب همیشه جاویدش قرآن کریم در سوره‌ای به نام «نور» صادر نمود تا همیشه تاریخ خاری در چشم و دل منافقین و دشمنان عفت و ناموس خاتم پیامبران حضرت محمّد مصطفی - صلی‌الله علیه وسلم - باشد. تا جایی که شخصی همچون استاد مطهری در جامعه شیعه می‌گوید: «شما درباره پیغمبر و ناموس پیغمبر دارید چه حرفی می‌زنید؟! محال و ممتنع است که چنین ناپاکی‌هایی در خاندان یک پیغمبر راه پیدا کند. کفر ممکن است در خاندان یک پیغمبر راه پیدا کند، یا پسر یک پیغمبر کافر بشود، ولی فسق محال است». (آشنایی با قرآن: ۴۲۲ - ۴۳۳)

مادرم، بانوی بزرگ اسلام، پاک و شکیباز از آن گردایی که طراح آن دشمنان خدا و رسول بودند، به عنایت خدای سبحان به سلامت عبور کرد. خداوند پاکی او را در قرآن ابدی نمود، آن‌جا که می‌فرماید: «کسانی که این تهمت بزرگ را سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند؛ اما گمان نکنید که این واقعه برایتان بد است، بلکه برایتان خوب است. هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است، گرفتار می‌شود، و کسی که بخش عظیمی از آن را به‌عهده داشته است، عذاب بزرگی دارد» [نور: ۱۱]. این واقعه و افترای سهمگین را خداوند سبحان به‌خاطر این در مورد چنین بانویی که فاضل‌ترین زنان اسلام بود، رقم زد، تا عبرتی برای ما و مردم تمامی اعصار باشد، و به زنان مسلمان بفهماند که باید خود را از مکان‌های مورد اتهام دور دارند، هرچند که پاک‌ترین و عقیف‌ترین زنان باشند، و بدانند وقتی بانوی بزرگ اسلام، عایشه صدیقه، چنین مورد تهمت قرار می‌گیرد، پس چنین تهمتی که برای زنان بالاتر از آن تهمتی نیست، می‌تواند هر زن دیگری را در تیررس خویش قرار دهد.

از زندگی مادرم أم‌المؤمنین عایشه و از آن وقایع و دغدغه‌ها، چهارده قرن می‌گذرد و هنوز دنیا بانوی همچون او را به خود ندیده است و گمان نمی‌کنم بار دیگر بر بستر این کره خاکی بانویی چون او پا به عرصه وجود بگذارد. اینک رسالتی عظیم بر شانه‌های من و تو ای خواهر و برادر مسلمانمان به‌عنوان فرزندان خلف این مادر برائت‌شده از هفت آسمان، سنگینی می‌کند، و آن این است که باید همت کنیم و در همه فرصت‌ها آن‌همه فضایل

را می‌دیدم. با خود می‌گفتم: اگر از طرف خداوند باشد حتماً عملی می‌شود.

عایشه از علم و فضل و بلاغت و بیان و نبوغ چنان بهره وافری داشت که کمتر کسی با او برابری می‌کرد. او به خاطر برخورداری از شخصیت توانمند و محکم‌ش در عرصه علم و فقاقت و جامعه و سیاست سرآمد تمام زنان بوده و هست. تابعی بزرگ، عطاء بن رباح، در مورد ایشان گفته است: عایشه، فقیه‌ترین و عالم‌ترین مردم بود و در مورد مسائل عمومی از همه نظر بهتری داشت. (سنن ترمذی) امام زرکشی نیز در «المعتبر» گفته است: عمر بن خطاب و علی بن ابی‌طالب در مورد مسائل گوناگون فقهی از ایشان سؤال می‌کردند. (همان) در فتح‌الباری نیز آمده است: «عایشه بی‌نهایت فقیه بود. حتی گفته شده است که یک چهارم احکام شرعی از ایشان نقل شده است». (اعلام‌النساء: ۹۳ و ۱۰۶)

مادرم أم‌المؤمنین عایشه صدیقه در کنار پیامبر با فقر و تنگدستی زندگی می‌کرد و شب را روی حصیر می‌خوابید. روزها سپری می‌شد و چیزی برای تهیه غذا در خانه نبود جز نان و خرما. قلب وی هرگز دنبال متاع دنیا نبود، بلکه تنها چیزی که برایش اهمیت داشت، زندگی محبت‌آمیز در زیر یک سقف با رسول خدا و کسب رضایت و خرسندی خداوند سبحان بود. اتفاق حسّاس و ناگواری که در زندگی این بانوی مکرّم اسلام رخ داد، همان تهمت ناروایی بود که ایشان را با تیر سهمگین خود مورد اصابت قرار داد. گفتنی است که همیشه خداوند متعال انسان‌های پاک و محبوب خویش را چون یوسف پیامبر، مریم عذراء و ... در سخت‌ترین امتحانات آبدیده می‌سازد تا صبر زیبایی‌شان را برای آیندگان به نمایش بگذارد. برای خاتم پیامبران حضرت محمّد مصطفی - صلی‌الله علیه وسلم - چنین امتحانی در مورد همسر محبوبش، أم‌المؤمنین عایشه صدیقه، رخ داد. و برخلاف گمان‌گزاران ایشان و یاوه‌گویان تمام اعصار، این تهمت‌ها نه تنها نقص و گزند به ساحت عفت و پاکدامنی این بندگان مقرب حق تعالی وارد نساخت، بلکه اخلاص و پاکی‌شان را برای آیندگان تا قیامت اثبات کرد.

خداوند سبحان، حکم برائت بانوی بزرگ اسلام را برخلاف یوسف پیامبر و مریم عذراء که از زبان کودکی جاری

انتظاری جز این نمی‌رود؛ اما تیر انتظار ما متوجه آنانی است که خود را محب رسول و دوستدار خاندان ایشان معرفی می‌کنند و حرف ناحق منافقان، یهود، نصارا، یاوه‌گویان و ورشکستگان جنگ‌های صلیبی و خیبر و مستشرقین را که نزد افراد واقع‌بین هیچ ارزشی ندارد و همچون آفتاب روشن است که سخن آنان کاملاً مغرضانه است، علی‌رغم فهم آیات قرآن و نیات سوء آنان، به کرات تکرار می‌کنند.

در ذکر فضایل عایشه همین بس است که خداوند متعال در شأن ایشان فرموده است: «زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند. اینان از این تهمت‌های ناروا مبرا هستند. اینان از مغفرت الهی برخوردار و دارای روزی ارزشمنداند» [نور: ۲۶].

چنان‌که مولانا رومی می‌فرماید: خوبی خوبی را کند جذب، این بدان / طیبیات لطیبین بر وی بخوان / ناریان مر ناریان را جاذب‌اند / نوریان مر نوریان را طالب‌اند. پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - در خانه عایشه و درست در برابر چشمان ایشان و در حالی که سر بر سینه عایشه نهاده بود، از این دنیا رفت. آن حضرت قبلاً وصیت کرده بود که هر جا درگذشت، همان‌جا به خاک سپرده شود. اتاق عایشه برای دفن ایشان آماده شد و در آن اتاق پاک‌ترین پیکری که خورشید بر آن تابیده بود، آرام گرفت. عایشه برای عزیز از دست رفته و همسر مهربانش گریست. او برای کسی که نسبت به خانواده‌اش از همه بهتر بود، اشک ریخت. او برای کسی گریست که آخرین سفارشش چنین بود: «سفارش مرا در مورد خوبی کردن با زنان بپذیرید». (صحیح بخاری) حال، اگر پس از هزار و اندی سال برخی مسلمانان از تاریخ خود بی‌خبر بوده و نمی‌دانند که پیامبر در خانه عایشه دفن شده است، چه می‌توان گفت!

فضایل مادرم أم المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - بی‌نهایت فراوانند. شاید بزرگ‌ترین شهادت در مورد فضیلت ایشان، این سخن پیامبر باشد: «از میان مردان، کسان زیادی کامل شدند، اما از زنان به‌جز مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و آسیه زن فرعون، کسی دیگر کمال نیافت. ولی فضل و برتری عایشه بر دیگر زنان، هم‌چون برتری غذای ترید بر دیگر خوراک‌ها است». (صحیح بخاری) ترید، غذایی

است که از گوشت و نان تشکیل شده و در آن زمان فاخرترین خوراک عرب‌ها بود. در هر صورت مادرم أم المؤمنین عایشه جایگاهی بزرگ و نقشی مهم در دعوت اسلامی داشته است. او از زبان جبرئیل، مژده بهشت را دریافت نموده است.

اما این را هم بگویم که در تمامی اعصار همچون امروز کسانی بوده‌اند که جای خدا تصمیم می‌گرفته‌اند. وقتی انسان از خدای خود فاصله بگیرد، قاضی و القاکننده‌اش شیطان می‌شود و به ندای دل بیمارگونه‌اش گوش جان می‌سپارد و طی طریق می‌کند. آنانی که خود را دوستداران سرور و سیدمان علی - رضی الله عنه - معرفی می‌کنند، آیا خبر دارند که علی مرتضی آن شیر خدا با مادرش چه رفتاری داشته است؟ آیا مرید نباید تابع شیخ خود باشد؟ کجای تاریخ سراغ داریم که ایشان حرف‌های نامربوط معاندین را تکرار کرده باشند؟ برای کسی که خود را مرید علی می‌داند همین بس است که ماجرای پس از واقعه جمل و برخورد سیدنا علی را با مادرش شنیده باشد که چگونه محترمانه با ایشان برخورد کرد. آن‌گاه که علی در بصره مستقر شد و اوضاع آرام گردید، به خانه عبدالله بن خلف خزاعی به دیدن أم المؤمنین عایشه رفت. به او سلام داد و خوش آمد گفت.

بیرون که رفت، مردی آمد و گفت: دو نفر کنار در ایستاده‌اند و به عایشه ناسزا می‌گویند. علی با تعجب گفت: به عایشه دشنام می‌دهند؟! پاسخ داد: آری! علی به قعقاع بن عمرو دستور داد پشت هر دو نفر را برهنه کردند و به هر یک صد تازیانه زدند. (البدایه و النهایه: ۲۵۷/۷)

أم المؤمنین عایشه چند روزی در بصره ماند. سرانجام تصمیم گرفت بصره را ترک گوید. علی خود وسایل حرکت ایشان را از مرکب و آذوقه سفر فراهم نمود. همراهانش را نیز آزاد گذاشت بمانند یا بروند. برای همراهی عایشه چهل تن از زنان اصیل و شریف بصره را انتخاب کرد و برادرش، محمد بن ابوبکر، را نیز مأمور کرد تا با او همراه شود. سرانجام روز حرکت فرا رسید. علی نزد عایشه آمد و ایستاد. مردم هم جمع شدند. عایشه بیرون آمد. مردم با او وداع کردند. او نیز با مردم وداع کرد و گفت: فرزندانم! مبادا همدیگر را سرزنش کنید. به خدا سوگند میان من و علی کدورتی جز آنچه میان زن و بستگان

شوهرش پیش می‌آید، نبوده است. علی نیز گفت: درست می‌گوید، میان من و ایشان چیزی جز این نبوده است و عایشه در دنیا و آخرت، همسر پیامبر شماست. (همان)

سعدی بزرگوار می‌فرماید: اگر در سرای سعادت کس است / ز گفتار سعدی حرفی بس است.

ما هم به همین اکتفا می‌کنیم و در آخر می‌گوییم سیه باد چهره منافقینی که در لباس داعیان اسلام از دانش و معرفت دم می‌زنند اما شک و تردید چون ماری در نهانشان آرمیده است، و سیمای مبارک أم المؤمنین عایشه و صحابه بی‌مانند رسول مکرم اسلام را در آینه کز فهمی‌های خود مکدر می‌سازند و اذهان پاک فرزندانمان را به تاریکی‌ها می‌برند.

چه زیبا شاعر مسلمان و مصلح معاصر، علامه اقبال لاهوری، ندا می‌دهد: ای تو را فطرت ضمیر پاک داد / از غم دین سینه‌ای صد چاک داد / تازه کن آیین صدیق و عمر / چون صبا بر لاله صحرا گذر / تا ز صدیقان این امت شوی / بهر دین سرمایه و قوت شوی.

«و الله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون» [منافقون: ۸]؛ عزت و سربلندی [حقیقی و همیشگی] از آن الله و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند.

منابع:

۱. أعلام النساء فی عالمی العرب و الإسلام؛ عمرضا کحاله؛ الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴هـ / ۱۹۸۴م.
۲. البدایه و النهایه؛ ابن کثیر.
۳. تابی از قرآن؛ برقی.
۴. تفسیر کشاف؛ زمخشری.
۵. تفسیر نور؛ دکتر مصطفی خرم‌دل.
۶. سنن ترمذی.
۷. السیرة النبویة؛ علی محمد الصلابی.
۸. الصارم المسلول علی شاتم الرسول؛ احمد بن تیمیه حرانی.
۹. صحیح بخاری.
۱۰. صحیح مسلم.
۱۱. عایشه در حیات محمد (ص)؛ سپهر روز مولودی؛ چاپ چهارم، تهران: نشر واحدی، ۱۳۷۵.
۱۲. عایشه همسر، همراه و همراز پیامبر؛ رفیده الحیش؛ ترجمه و نگارش داود نارویی؛ تهران: نشر احسان، ۱۳۸۲.
۱۳. مجموعه آثار دکتر علی شریعتی جلد ۳۰ (اسلام‌شناسی).
۱۴. مجموعه آثار استاد مطهری جلد ۲۶ (آشنایی با قرآن ۴)؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.